

سیاست خارجی آمریکا؛ حیل‌های خلع سلاح روسیه

یوری اورلوف*

ترجمه: شعیب بهمن**

که تمام آنها سعی می‌کنند فرمان را به طرف خود بچرخانند و گاهی حتی حاضرند علیه ناخدا و اطرافیان وی نیز دست به شورش بزنند. از سوی دیگر بسیاری از جمهوری خواهان هنوز در بهت شکست خود از اواما در انتخابات باقی مانده اند و به همین سبب تمایل زیادی دارند مخالفت‌های خود را با نخستین رئیس جمهور سبیه‌پوست ایالات متحده آمریکا علنی سازند.

«آپیک» لابی یهودی به اواما هشدار می‌دهد که اگر منافع تل‌اوویو را در نظر نگیرد، در انتخابات آینده حتماً شکست خواهد خورد. رسانه‌های گروهی آمریکا نیز بعد از گذشت ۱۰۰ روز اول، دیگر هیچ ابایی از حمله به رئیس جمهور ندارند. تمام موارد فوق نشان می‌دهد ماه عسلی که بعد از انتخابات شروع شده بود، به پایان رسیده و اینک ایام دشوار کار و حسابرسی آغاز شده است. در این بین به نظر می‌رسد بحران مالی، دغدغه اساسی مقامات سیاسی آمریکا باشد. زیرا با توجه به اینکه بحران اقتصادی، یک بحران سیستمی است، لذا می‌تواند موقعیت هژمونیک آمریکا در جهان را به مخاطره اندازد و به همین سبب نیز نگرانی شدید مقامات واشنگتن را برانگیخته است. در واقع تداوم و یا گسترش بیش از حد بحران مالی می‌تواند مرکزیت وال‌استریت در نظام جهانی سرمایه داری را خدشه‌دار سازد و نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی را کم‌رنگ سازد. همین امر سطح بالای مصرف و بهره‌وری آمریکا را که از پایه‌های کافی تولیدی برخوردار نیست، متزلزل می‌کند.

بدیهی است که اگر چنین روندی آغاز گردد، موقعیت ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت نیرومند جهانی که سعی دارد تمام بشریت را از خود متأثر سازد و به الگوی زندگی جهانیان مبدل شود، از بین خواهد رفت.

در نتیجه این چشم‌انداز برای آمریکا از هر نظر نامناسب است. به همین سبب نیز اواما تلاش زیادی می‌کند که این تحولات اجتناب‌ناپذیر را به تعویق بیاورد یا حتی الامکان جلوی فرا

مقدمه

به زودی دویست روز از آغاز ریاست جمهوری باراک اواما می‌گذرد و این در حالی است که وی در اجرای وعده هایش مبنی بر بازسازی کامل سیاست خارجی و داخلی ایالات متحده تاکنون به موفقیت چشمگیری دست نیافته است. به نظر می‌آید که اواما باید بتواند اشتباهات پیشینیان خود را بدهد. معلوم است که این کار برای او خوشایند نیست. به همین دلیل از واشنگتن بیش از پیش این فراخوان شنیده می‌شود: «اگر می‌خواهید امید به موفقیت رئیس جمهور جدید آمریکا (یعنی منجی جهان به نام اواما) و بازسازی سیاست اشتباه قبلی آمریکا دست یابید، به ما کمک کنید تا خود را از مردابی بیرون بکشیم که به آن افتاده‌ایم؛ در غیر این صورت، همه شما نیز با مشکلات فراوانی دست به گریبان خواهید شد.» بحران اقتصادی و ناکامی دولت اواما جهت حل و فصل آن موجب شده که آمریکا نگاه ویژه‌ای به سیاست خارجی و به خصوص روابط با روسیه داشته باشد تا شاید از این طریق بتواند شکست‌های اقتصادی خود را با پیروزی در عرصه‌ی سیاست خارجی جبران نماید. در این راستا مسئله‌ی خلع سلاح یکی از مهمترین مواردی است که می‌تواند تا حد زیادی در روابط مسکو - واشنگتن از یک سو و جایگاه هژمونیک آمریکا در نظام بین‌الملل از سوی دیگر تأثیرگذار باشد. لذا در ادامه ضمن مرور مشکلاتی که پیش روی دولت باراک اواما قرار دارد، به مسئله‌ی خلع سلاح و سیاست‌های آمریکا در ارتباط با آن نیز پرداخته خواهد شد.

دولت اواما و مشکلات پیش رو

این امر که چرا دولت اواما نتوانسته هنوز به موفقیت بزرگی دست یابد، نباید با تعجب و شگفتی زیادی همراه باشد؛ زیرا سکان‌داری کشتی عظیمی چون ایالات متحده، کار ساده‌ای نیست. ضمن آنکه حرکت این کشتی تا حد زیادی تحت تأثیر نیروی جبر نیز می‌باشد. در واقع گروه‌های مختلفی، سرنشینان این کشتی را تشکیل می‌دهند

رسیدن آن را بگیرد. در این بین محافل نخبه آمریکایی و مردم عادی نیز از او انتظار دیگری ندارند. زیرا اگر تغییراتی که او وعده داده است، باعث نشود که آمریکایی‌ها به زندگی شیرین قبلی برگردند، آنگاه هم رئیس جمهور با مشکلات متعددی مواجه خواهد گشت و هم تکبر ذاتی آمریکایی‌ها که نمی‌تواند این دورنما را درک کند، دچار سرخوردگی‌های بزرگی خواهد شد.

از این رو دولت اواما که این واقعیت را درک کرده، تلاش زیادی جهت اصلاح امور به عمل آورده است. او سعی کرده به بانک‌ها و شرکت‌هایی که هنوز ورشکست نشده اند، پول تزریق کند، به همدردی با بیکاران بپردازد و چند کار اصلاحی دیگر را نیز سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهد. با این حال نمی‌توان گفت که اوضاع ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری باراک اواما رو به بهبودی رفته است. در سال جاری کسری بودجه آمریکا برابر ۱۲/۹ درصد تولید ناخالص ملی شده و بدهی دولتی تا ۱ تریلیون دلار افزایش می‌یابد که ۶۵ درصد تمام اقتصاد آمریکا را تشکیل می‌دهد. با توجه به این داده‌های عینی، آمریکا به سوی ورشکستگی در حرکت است و شاید به همین دلیل باشد که آمریکایی‌ها دست به انتشار نقدینگی و اوراق قرضه دولتی زده‌اند. به هر حال این سیاست فعلاً اجازه می‌دهد که اقتصاد کشور به نحو سریعی از هم نپاشد و دولت بتواند در دراز مدت برخی از امور را اصلاح نماید. البته در این بین به نظر می‌رسد هر روز بیش از پیش روشن می‌شود که بازگشت به دوران گذشته تقریباً امکان‌ناپذیر است. به خصوص که در خارج از مرزها نیز چین بر ایجاد ارز جهانی جدید تأکید می‌کند، متحدان آمریکا اعلام می‌کنند که آمریکا را بیش از این به عنوان «فانوس دریایی» خود تلقی نمی‌کنند و بانکداران آسیایی معتقدند که بالاخره باید به تقسیم میراث «عمو سام» بپردازند.

سیاست خارجی به جای اقتصاد

در شرایطی که آمریکای ابرقدرت در آینده نزدیک نمی‌تواند در بخش اقتصاد به موفقیت بزرگی دست یابد، لذا به یک موفقیت بزرگ در بخش دیگری نیاز دارد. در این راستا دولت اواما برای گذراندن دوران سخت «زمستان اقتصادی» تلاش کرد به موفقیت در

زمینه سیاست خارجی دست یابد تا بتواند ناکامی‌های اقتصادی را تا حدی جبران نماید. در این بین اگر چه اکثر آمریکایی‌ها به آنچه که خارج از کشورشان می‌گذرد، کاری ندارند، ولی وجهه و اعتبار ملی همیشه برای آنها اهمیت داشته است. در واقع آن‌ها اعتقاد دارند که آمریکا باید از همه بالاتر باشد و ناکامی‌های اخیر در این زمینه را جبران نماید. بر ای اساس اواما به دنبال «موفقیت»، به آمریکای لاتین، کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا سفر کرد که البته نتیجه‌ی چشمگیری به دست نیاورد. شرکت او در نشت گروه ۲۰ در لندن نیز کار بزرگی نبود. بعد از آن هیلاری کلینتون را به چین فرستاد تا با میزبانان چینی که به رسم همیشگی خود مؤدب ولی حسابگر هستند، به مذاکره در امور مختلف جهانی بپردازد.

در مجموع به نظر می‌رسد سیاست‌های دولت اواما در جبهه اروپایی خوب پیش می‌رود. چینی‌ها نیز حاضر شده‌اند اوراق قرضه آمریکایی را به عنوان وسیله پرداخت، بابت کالاهای خود قبول کنند. لذا اگر آمریکا در زمینه تایوان و تبت موضع‌گیری سختی نداشته باشد و پکن را آزار ندهد، آنگاه می‌توان به دورنمای روابط دو طرف خوشبین بود.

در این بین شاید بتوان مهمترین جنبه‌ی سیاست خارجی آمریکا را در مواجهه و تعامل با روسیه جستجو نمود. به خصوص که سفر رئیس جمهور آمریکا به مسکو نیز در پیش است. اگر چه از هم اکنون احتمال می‌رود که این دیدار با اعلام آرزوهای صلح‌جویانه در روابط دو کشور و تعیین یک برنامه‌ی کاری برای کارشناسان جهت تسریع کار در زمینه انعقاد قرارداد جدید درباره کاهش تسلیحات هسته‌ای راهبردی خاتمه یابد، ولی واقعیت آن است که به راحتی نمی‌توان در خصوص مسائل فوق به توافق دست یافت. به خصوص که طرفین بر سر مسایل اصولی مانند نگهداری کلاهک‌های آمریکایی (به جای اضمحلال آنها)، استقرار سامانه ضد موشکی آمریکایی در اروپا و... اختلاف نظر اصولی دارند.

خلع سلاح؛ حيله‌ای آمریکایی

قرارداد فعلی استارت ۱- با ضمیمه‌های الحاقی بر روی ۷۰۰ صفحه چاپ شده است. این سند در حالی در ماه دسامبر اعتبار خود را از دست می‌دهد که هیچ چشم اندازی در خصوص حداقل

توافق درباره حفظ ترتیبات نظارت و کنترل نیز در میان نیست. در واقع هماهنگ کردن مفاد یک قرارداد بزرگ در یک مدت کوتاه، مسأله لاینحلی به نظر می‌آید. در این شرایط آمریکایی‌ها، به طرح «خلع سلاح جامع و فراگیر هسته‌ای» پرداخته‌اند. این طرح که از پیشنهادهای ۲۰ سال پیش شوروی ناشی می‌شود، در همان زمان قاطعانه توسط واشنگتن رد شده بود. از سوی دیگر این طرح در حالی مطرح می‌شود که هم اکنون دیگر نه اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد و نه میان دو کشور، موازنه نظامی برقرار است. در حال حاضر برتری ایالات متحده به قدری واضح و مبرهن است که این کشور می‌تواند حتی بدون توسل به سلاح‌های هسته‌ای، حریفان خود را مغلوب کند.

مسلم است که در این شرایط، آمریکایی‌ها به پیشنهاد خلع سلاح کامل هسته‌ای پردازند و البته برای آنها مهم نیست که کشورهای دیگر این پیشنهاد را قبول نخواهند کرد. زیرا آنگاه می‌توانند چنین تبلیغ کنند که این کشورها حاضر نیستند هیچ مسئولیتی در برابر خلع سلاح و اندیشه‌های انسان دوستانه بر عهده بگیرند. در چنین شرایطی آمریکا می‌تواند نجابت و کرامت خود را به همگان نشان دهد و کنفرانس‌های بین‌المللی درباره خلع سلاح هسته‌ای برگزار نماید!

بواقع چه طرح زیرکانه‌ای تهیه کرده‌اند! قرار است در سال ۲۰۱۰ کنفرانس جدید بررسی اجرای قرارداد عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) برگزار شود که آنجا دوباره «فقرا هسته‌ای» غوغا کرده و از قدرت‌های هسته‌ای خواهند خواست که مطابق با ماده ۶ قرارداد، خلع سلاح شوند. در همین شرایط به نارضیانی خواهند گفت که در حقیقت امر قدرت‌های هسته‌ای می‌خواهند خلع سلاح شوند و حتی در این زمینه یک کنفرانس بین‌المللی برگزار کرده‌اند. بدین ترتیب قرارداد عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) دوباره تمدید خواهد شد و در نهایت آمریکا یک بار دیگر به اهداف دراز مدت خود دست خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

دولت آمریکا در تمام ابعاد سیاست خارجی خود از آمریکای لاتین گرفته تا آسیای شرقی، خاورمیانه، اروپا و سایر مناطق، دارای

مشکلات عظیمی است. این مشکلات که با وقوع بحران مالی و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه‌ی جورج بوش در آمیخته است، در حال حاضر دولت باراک اوباما را در وضعیت پیچیده‌ای قرار داده است. به همین سبب دولت آمریکا از دوستان خود و مابقی جامعه بین‌المللی می‌خواهد که به آن کمک کنند تا از تله‌هایی که خود گسترده است، بیرون بیاید. این در حالی است که عملاً نمی‌توان هیچ تغییر و تحول مشخصی در سیاست خارجی آمریکا مشاهده نمود. در واقع وعده تغییرات اوباما فی نفسه نشان‌دهنده حسن نیت و روشن‌بینی ناگهانی محافل حاکم آمریکایی نیست. این فقط واکنشی اجباری به بحران سیستمی در حوزه اقتصاد و رشد معضلات در زمینه سیاست خارجی است. به همین سبب پیش‌بینی منطقی این است که مشکلات فوق هرچه بیشتر نخبگان آمریکایی را آزار دهند و «واقع‌گرایی» در سیاست خارجی آمریکا را بیشتر کنند. بر این اساس به نظر می‌رسد آمریکا با سرعت بیشتری عادت به «تحمیل اراده خود به دیگران» و «توسل به زور» در هر شرایطی را ترک خواهد کرد. از سوی دیگر باید در نظر داشت که جهان به تغییرات واقعی در سیاست آمریکا نیاز دارد و دولت اوباما برای بهبود شرایط خود هم که شده، باید هر چه زودتر به اعمال این تغییرات پردازد.

* منبع: سخنی دیگر درباره «شروع از نو» در روابط با ایالات متحده، «سوتسکایا روسیا»، ۲۸ می ۲۰۰۹
** پژوهشگر موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)